Archive of SID

فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیستم، شماره ۶۱، زمستان ۱۳۹۷

مهاجران محیط زیستی در حقوق بین‌الملل: از ابهام مفهومی تا فقدان چارچوب حقوقی

ساسان مدرس سبزواری[۱] - سید محمد قاری سیدفاطمی[۲]

دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸- پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۲۰

چکیده

مهاجرت‌های محیط زیستی ممکن است شکل‌های پیچیده‌ای (اجباری یا اختیاری؛ موقت یا دائم؛ و داخلی یا بین‌المللی) به خود بگیرند. دسته‌بندی مهاجرین بر مبنای انگیزه‌های آنان و جداکردن عوامل محیط زیستی از عوامل اقتصادی- اجتماعی، نه امکان‌پذیر است و نه فایده‌ای حاصل می‌کند. لذا رژیم حمایت از مهاجرین محیط زیستی، در وهله نخست باید بر مبنای آسیب‌پذیری و نیازهای مهاجرین طراحی شود. در حال حاضر هیچ سند الزام‌آور بین‌المللی که اختصاصاً به جابجایی‌های محیط زیستی بپردازد، وجود ندارد. برخی پیشنهاد کرده‌اند که کنوانسیون ۱۹۵۱ در خصوص وضعیت پناهندگان، به این منظور توسعه یابد. گروهی نیز تهیه یک کنوانسیون جدید برای حمایت از آوارگان محیط زیستی را مدنظر قرار داده‌اند. این مقاله استدلال می‌کند که تهیه کنوانسیون جدید برای این منظور، در وضعیت سیاسی فعلی که دولت‌ها عمدتاً در پی محدود کردن تعهدات خود در قبال پناهندگان و آوارگان هستند، توفیقی حاصل نمی‌کند. بازنگری و اصلاح کنوانسیون ۱۹۵۱ نیز می‌تواند باب مذاکره مجدد را درباره حقوق و تکالیف دولت‌ها در قبال پناهندگان گشوده و کل رژیم موجود را تهدید نماید. پیشنهاد شده که تقویت تعهد دولت‌ها به اجرای حقوق بشر در وضعیت‌های اضطراری، با عنایت به دکترین «مسؤولیت حمایت» می‌تواند خلأ موجود را تا حد قابل قبولی جبران نماید.

واژگان کلیدی: *مهاجرت محیط زیستی، تغییرات اقلیمی، پناهندگان، آوارگان داخلی، مسؤولیت حمایت*

---

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) s.modarress@gmail.com
۲. استاد حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی m-fatemi@sbu.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

مهاجرت محیط زیستی به عنوان یک پدیده بین‌المللی

جابجایی و ترک محل سکونت، از دوران باستان به عنوان راه‌حلی برای انطباق با دگرگونی‌ها یا مقابله با اوضاع و احوال نامساعد مطرح بوده است. در متون مذهبی به وجوب مهاجرت برای «جلوگیری از ظلم به نفس» تأکید شده است.[۱] مساعد نبودن شرایط زندگی، می‌تواند از عوامل طبیعی یا عوامل انسانی نشأت بگیرد. وضعیت جامعه ممکن است شخص را به واسطه نژاد، ملیت، مذهب، داشتن عقاید سیاسی و یا عضویت در گروه‌های اجتماعی خاص، چنان تحت آزار قرار دهد که وی اجباراً تصمیم به فرار از سرزمین محل سکونت خود بگیرد و نتواند از حمایت سیاسی دولت متبوع خود بهره‌مند شود. چنین وضعیتی در حقوق بین‌الملل به عنوان «پناهندگی» مورد شناسایی قرار گرفته و اسناد متعددی در خصوص «حق بر پناهجویی»[۲] و برخورداری از حمایت در دوران پناهندگی[۳] تدوین شده‌اند.

اما در کنار وضعیت سیاسی و اجتماعی، قهر طبیعت نیز عاملی برای جابجایی بشر بوده است. این جابجایی‌ها از دوران باستان در جریان بوده و بعضاً تأثیر مشهودی بر تحولات سیاسی در سطح جهان داشته‌اند. تحقیقات جدید از سابقه طولانی جابجایی قبایل به واسطه کاهش شدید دما در برخی نقاط کره زمین حکایت می‌کنند که حتی در سقوط امپراتوری روم تأثیر گذاشته‌اند (Buntgen, et al., 2011: 578-582). جابجایی‌های اجباری ناشی از حوادث محیط زیستی و بویژه ناشی از دخالت انسان در شرایط اقلیمی زمین، در دوران معاصر نیز تأثیر قابل توجهی در تحولات سیاسی و تحقق اهداف توسعه در سطح بین‌المللی داشته و می‌تواند مورد توجه حقوق بین‌الملل قرار گیرد.

طبعاً مانند هر مسأله دیگری در حقوق بین‌الملل، علایق حاکمیتی و جهت‌گیری سیاسی دولت‌ها می‌تواند تأثیر زیادی در شیوه فهم این مسأله داشته باشد. در وضعیت فعلی که دولت‌های توسعه‌یافته سعی در محدود کردن سیل مهاجران و پناه‌جویان دارند، به باور برخی از نویسندگان،

---

۱. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۹۷ (ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای): «آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأوای ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است». همچنین نک کتاب مقدس (عهد عتیق)، سفر خروج، باب سوم، آیات ۶ تا ۱۲.

۲. نک ماده (۱)۱۴ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر.

۳. بویژه: کنوانسیون سازمان ملل متحد مربوط به وضعیت پناهندگان (۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱) و پروتکل الحاقی (۳۱ ژانویه ۱۹۶۷)، قابل دستیابی در پایگاه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (قانون الحاق ایران به کنوانسیون و پروتکل مزبور، مجلس شورای ملی، ۲۵۳۵/۳/۲۵) در نشانی اینترنتی http://rc.majlis.ir/fa/law/show/97439.

www.SID.ir

Archive of SID

نمی‌توان انتظار داشت که دسته جدیدی از مهاجران تحت عنوان «مهاجران محیط زیستی» مورد شناسایی قرار گرفته و چارچوب حمایتی جدیدی برای آنان در حقوق بین‌الملل تعریف شود (Yamatomo and Esteban, 2014: 219). مک‌آدام در تحقیقی که درباره رفتار دولت‌ها در قبال مهاجران انجام داده (Q. from Yamatomo and Esteban, 2014: 219-220))، معتقد است که دولت‌ها برای تصمیم درباره حمایت از آوارگان محیط زیستی معمولاً عوامل ذیل را مد نظر قرار می‌دهند:

الف- ارادی یا اجباری بودن جابجایی: در صورتی که شخص بدون اجبار یا اضطرار تصمیم به مهاجرت گرفته باشد، [علی‌الظاهر] مستحق حمایت بین‌المللی نیست؛

ماهیت مسأله‌ای که منجر به جابجایی شده: معمولاً جابجایی‌های ناشی از حوادث طبیعی و تغییر سریع شرایط، نسبت به موارد ناشی از تغییرات تدریجی اقلیم، با چالش‌های حمایتی کمتری روبرو هستند؛

پ- تأثیر عوامل انسانی در جابجایی آوارگان: اگر مهاجرین علاوه بر مواجهه با عوامل محیط زیستی، با مواردی همچون تبعیض در برخورداری از حمایت و امدادرسانی مواجه بوده باشند، معمولاً دسترسی بیشتری به حمایت و امداد بین‌المللی خواهند داشت؛

عبور از مرزهای بین‌المللی: اشخاصی که پس از ترک سکونت‌گاه خود موفق به عبور از مرزهای بین‌المللی نشده‌اند، به عنوان آوارگان داخلی[1] شناخته شده و علی‌الاصول تحت حمایت دولت متبوع خود قرار دارند؛

جهت‌گیری سیاسی دولت‌ها درباره مسائل محیط زیستی و بشردوستانه: معمولاً مهاجرت محیط زیستی، با انگیزه‌های دیگر (از قبیل فرار از فقر و آسیب‌های اجتماعی) همراه است و در برخی موارد دولت‌ها ضمن انکار آثار تغییرات اقلیمی، سعی می‌کنند انگیزه‌های اقتصادی آوارگان را برجسته نموده و آنان را از حمایت محروم کنند.

مهاجرت علی‌رغم قدمتی که به درازای تاریخ بشر دارد، همچنان پدیده پیچیده و قابل توجهی به نظر می‌رسد؛ بویژه هنگامی که جمعیت بزرگی از انسان‌ها تصمیم به جابجایی می‌گیرند، معمولاً توانایی جمعیت در تأمین نیازهای اولیه *تدریجاً* کاهش و آسیب‌پذیری آنها در مقابل تطور اوضاع و احوال به مرور افزایش می‌یابد. عللی که به تدریج باعث افزایش آسیب‌پذیری شده و نهایتاً اشخاص را ترغیب (یا وادار) به مهاجرت می‌کند، می‌تواند ریشه‌های اقتصادی (فقر و بیکاری)،

1. Internally Displaced Persons (IDPs).

www.SID.ir

Archive of SID

اجتماعی (عدم دسترسی به آموزش، قطع پیوندهای خانوادگی، نابرابری در توزیع ثروت)، امنیت سیاسی و شخصی (خطر مواجهه با آزار و تبعیض، بی‌ثباتی و اغتشاش عمومی) یا ریشه‌های محیط زیستی (تخریب اقلیم یا بلایای طبیعی) داشته باشند (Soldberg, 2011: 13). حتی ممکن است برخی از عوامل فوق، مدت‌ها به شکل پنهان در حیات یک شخص یا گروه مهاجر وجود داشته، اما بروز یک پدیده محیط زیستی نهایتاً ماشه مهاجرت را فعال کرده باشد. توصیف دقیق هر وضعیت نیازمند شناخت دقیق واژه‌های رایج در حوزه جابجایی‌های محیط زیستی است.

۱. تحلیل مفهومی

در نوشته‌های مرتبط با موضوع این نوشتار، در خصوص توصیف اشخاصی که به واسطه عوامل محیط زیستی مجبور به ترک سکونت‌گاه خود می‌شوند، هماهنگی چندانی وجود ندارد: عباراتی از قبیل «پناهندگان محیط زیستی»، «پناهندگان اقلیمی» و «جابجاشدگان محیط زیستی»[1] در متون مختلف ملاحظه می‌شود (برای نمونه نک: بیگ‌زاده و افشاری، ۱۳۹۰: ۱۹۱، ۱۹۸ و ۱۹۹). می‌توان پذیرفت که عبارت «جابجاشدگان» تلمیحی به *اجباری بودن* مهاجرت این گروه از اشخاص دارد. این تشتت در تعابیر، حاکی از عدم توافق در فهم و توصیف مسأله بوده و مانع توفیق در یافتن راه‌حل می‌گردد. علاوه بر این مسأله مهاجرت محیط زیستی از زوایای مختلف مورد توجه نظریه‌پردازان و مؤسسات فعال در حوزه‌های گوناگون (از قبیل مهاجرت، محیط زیست، حقوق بشر، مدیریت بحران و امداد بشردوستانه) قرار دارد که همین چندوجهی بودن مسأله می‌تواند به چندپارگی بیشتر در مقررات حاکم بر آن منجر شود (McAdam, 2009: 1). به هر روی، در کاربرد این عبارات، دو نکته شایسته توجه وجود دارد: نخست، نادرست بودن کاربرد عبارت «پناهندگان محیط زیستی»؛ دوم، تمایز بین جابجایی ناشی از بلایای طبیعی و جابجایی ناشی از تغییرات اقلیمی.

۱-۱. پرهیز از کاربرد عنوان «پناهنده»

عبارت «پناهندگان محیط زیستی» در سیاق بحث حاضر تعبیر دقیقی نیست؛ چرا که «پناهنده» به عنوان یک اصطلاح متداول حقوقی (Term of Art)، در قالب کنوانسیون ۱۹۵۱ به دقت تعریف شده و فهم آن (با ارجاع به معنای عادی عبارات متن و رویه متعاقب دولت‌ها) تابعقواعد عمومی

1. Environmental Refugees, Climate Refugees, Environmentally Displaced People.

www.SID.ir

Archive of SID

تفسیر معاهدات می‌باشد (نک بند ۱ و بند ۳ (ب) ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات (وین: ۱۹۶۹). کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان، عبارات «پناهندگان محیط زیستی» یا «پناهندگان اقلیمی» را نادرست و گمراه‌کننده می‌داند و از کاربرد این عبارات پرهیز می‌کند (UNHCR, 2011a: 4 Para. 8). با این حال کمیساریا توجه نموده که مشخصاً در مواردی که «قربانیان بلایای طبیعی به دلیل آنکه دولت محلی، آگاهانه و عامدانه، به منظور تنبیه یا به حاشیه راندن یک گروه جمعیتی، بنا به دلایلی [نژاد، ملیت، مذهب، عضویت در گروه‌های اجتماعی خاص یا داشتن عقاید سیاسی] از امدادرسانی به آنان جلوگیری کند» چنین جمعیتی مشمول حمایت کنوانسیون قرار می‌گیرند» (UNHCR, 2009a: 9-10).

کمیساریا معتقد است کاربرد نادرست عبارت «پناهنده»، یعنی استفاده از این عبارت در جایی که جامعه حقوقی برای آن در نظر نگرفته، می‌تواند باعث تضعیف رژیم حمایت از پناهندگان شود؛ رژیمی که در حال حاضر به مجرد شناسایی وضعیت «پناهندگی» برای یک شخص، در قالب کنوانسیون ۱۹۵۱ یا در قالب کنوانسیون ۱۹۶۹ سازمان وحدت آفریقا و یا در قالب اختیارنامه (Mandate) کمیساریا، مجموعه مشخصی از حق‌ها را برای وی تضمین می‌کند (UNHCR, 2009b: 9).

دلیل دیگری که در نفی کاربرد عبارت «پناهندگان محیط زیستی» اقامه می‌شود، مدلول سیاسی و اجتماعی آن است: طبق تعریفی که کنوانسیون ۱۹۵۱ از عبارت «پناهنده» ارائه کرده، فرض بر این است که نوعی از «آزار» (از قبیل نقض حقوق بشر، تهدید حیات و آزادی، یا شکلی از برخورد تبعیض‌آمیز) پناهنده را در معرض یک «ترس موجه» قرار می‌دهد و به واسطه همین «ترس از آزار»، وی توان یا تمایل به قرار گرفتن در چتر حمایتی دولت متبوع خود را ندارد (نک ماده ۱(الف) و ماده ۳۳ کنوانسیون ۱۹۵۱؛ همچنین: کیهانلو، ۱۳۸۶: ۳۵-۵۶). به این ترتیب عبارت «پناهندگان محیط زیستی» علاوه بر آن که به لحاظ حقوقی عبارت دقیقی نیست، می‌تواند دلالت سیاسی نادرستی هم داشته باشد. برخی تحقیقات میدانی حاکی از آن است که ساکنان سرزمین‌هایی که به واسطه تغییرات اقلیمی در معرض جابجایی قرار دارند و همچنین دولت‌های متبوع این اشخاص، اقبالی به این عبارت ندارند؛ چرا که احساس می‌کنند شناسایی به عنوان «پناهنده» می‌تواند مآلاً آنان را به عنوان شهروند درجه دوم، نیروی کار ارزان‌قیمت، قربانیان منفعل و بدون امید به آینده و ناتوان در تأمین ملزومات حیات معرفی کند؛ آنان را از مشارکت شرافتمندانه به عنوان اعضای فعال جامعه محروم نماید و کرامت انسانی آنان را در معرض تهدید قرار دهد (Yamatomo and Esteban, 2014: 225-226).

www.SID.ir

Archive of SID

یک مسأله بسیار اساسی در توصیف حقوقیِ گروه‌هایی که به واسطه عوامل محیط زیستی جابجا می‌شوند، یافتن عواملی است که بتوان بر اساس آن مابین مهاجرینی که صرفاً در پی ارتقای وضعیت اقتصادی و معیشت خود هستند و اشخاصی که به ناگزیر از وضعیت نامساعد سکونت‌گاه خود فرار می‌کنند، تمایز قائل شد. در مورد تغییرات تدریجی شرایط اقلیمی، می‌توان تصدیق کرد گروه‌هایی که در مراحل اولیه تصمیم به مهاجرت می‌گیرند، انگیزه‌های اقتصادی و شخصی دارند و گروه‌هایی که در مراحل پایانی جابجا می‌شوند، به واسطه نامناسب بودن محل سکونت خود ناچار به این اقدام هستند. علت جابجایی در تمام این مراحل می‌تواند به مسائل محیط زیستی ارتباط یابد؛ هرچند، به لحاظ نظری می‌توان فرض کرد که ساکنین این مناطق ممکن است تا مدتی بتوانند با تغییر شرایط کنار بیایند و سطح پایینتری از استانداردهای زندگی را هم تحمل کنند. از طرف دیگر، جابجایی می‌تواند به مثابه یک تصمیم راهبردی به منظور انطباق‌پذیری با شرایط زندگی اشخاص تلقی شود؛ بنابراین در مورد هر فرد ممکن است محاسبات گوناگون به تصمیمات متفاوتی منجر شود. لذا وضعیت می‌تواند از تصویر ابتدایی و ساده مورد نظر کشورهای توسعه‌یافته، بسیار پیچیده‌تر باشد.

۲-۱. تمایز میان مهاجران محیط زیستی و آوارگان ناشی از تغییرات اقلیمی

سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) مهاجرین محیط زیستی را شامل اشخاص یا گروه‌هایی می‌داند که «به واسطه دلایل موجهی که مربوط به تغییرات ناگهانی یا تدریجی محیط زیست بوده و تأثیر نامناسبی بر حیات یا شرایط زندگی آنان می‌گذارد، موقتاً یا به طور دائم، به اجبار یا به اختیار، سکونت‌گاه‌شان را ترک نموده و به جایی در داخل یا خارج از کشور خود نقل مکان می‌کنند» (IOM, 2014: 5).

چنان که ملاحظه می‌شود، تعریف فوق میان کسانی که به واسطه تغییرات ناگهانی محیط زیستی و تغییرات تدریجی شرایط اقلیمی جابجا می‌شوند، تمایزی قائل نیست. ذکر این نکته مفید است که بسیاری از بلایای طبیعی که دفعتاً در یک منطقه مسکونی ظاهر می‌شوند، از قبیل زلزله و فوران آتشفشان، هیچگونه ارتباطی با دخالت انسان در اقلیم کره زمین ندارند. از سوی دیگر پدیده‌هایی از قبیل بالا آمدن سطح دریا، کاهش میزان آب دریاچه‌ها، کاهش بارندگی و بیابان‌زائی، ممکن است در ادامه چرخش دوره‌ای و طبیعی شرایط آب و هوایی به وقوع بپیوندند یا نتیجه تغییراتی باشند که به واسطه فعالیت‌های صنعتی انسان اتفاق افتاده است. بعضاً متداول است

www.SID.ir

Archive of SID

که این دو وضعیت متمایز از یکدیگر بررسی شوند (به عنوان مثال نک: Yamatomo and Esteban, 2014: 228).[۱] با این حال به پیروی از سازمان بین‌المللی مهاجرت، در این مقاله از عبارت «مهاجرین محیط زیستی» برای این منظور استفاده می‌شود.

«مرکز پایش جابجایی داخلی»[۲] آمار جابجایی‌های ناشی از عوامل آب و هوایی و عوامل زمین‌شناختی را به تفکیک ارائه کرده که خلاصه‌ای از این اطلاعات در نمودار (۱) قابل مشاهده است:

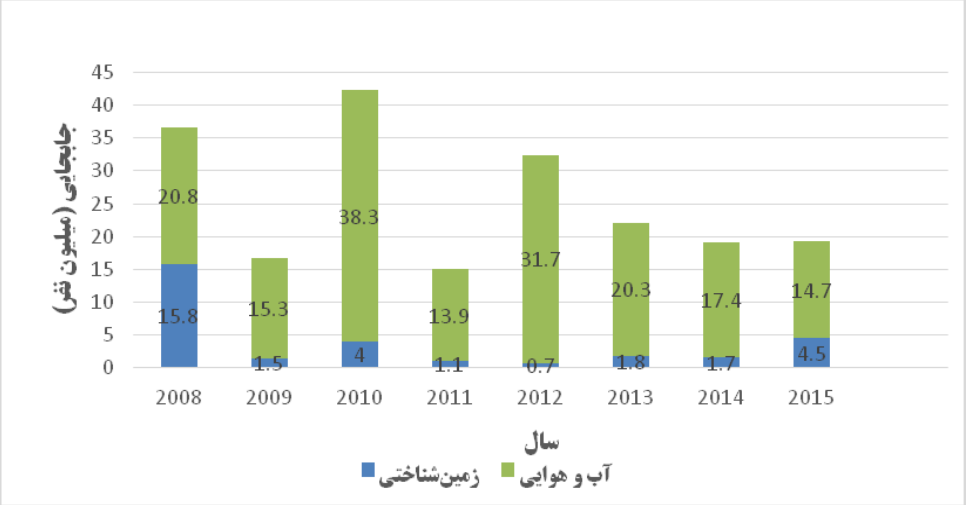

نمودار ۱ – جابجاشدگان محیط زیستی به تفکیک عوامل آب و هوایی و زمین‌شناختی
(به نقل از مرکز پایش جابجایی داخلی (IDMC) و سازمان امور پناهندگی نروژی (NRC)

۲. مهاجرت‌های محیط زیستی: تحلیل مفهومی

۲-۱. انگیزه‌های مهاجران محیط زیستی

چنان که پیشتر به نقل از *مک‌آدام* اشاره شد، یکی از عواملی که دولت‌ها در حمایت از مهاجرین لحاظ می‌کنند، ماهیت مسأله‌ای است که به جابجایی جمعیت منجر شده: هنگامی که از «مهاجرت ناشی از بلایای طبیعی»[۳] سخن گفته می‌شود، معمولاً یک چند عامل محدود و نوعاً سهمگین، از قبیل سیل و زلزله و توفان‌های موسمی، باعث جابجایی جمعیت گردیده؛ اما در

۱. نویسندگان مذکور بر جابجایی مربوط به بالا آمدن آب دریا و تغییرات الگوهای بارندگی از کشورهای جزیره‌ای کوچک تمرکز نموده و از عبارت «آوارگان اقلیمی» (Climate-Change Displace Persons) برای این منظور استفاده کرده است.

2 Internal Displacement Monitoring Center (IDMC)
3. Disaster-induced Displacement.

www.SID.ir

Archive of SID

خصوص «مهاجرت ناشی از تغییرات اقلیمی»[1]، مجموعه‌ای از عوامل تدریجاً باعث شده‌اند که تضمین حیات شرافتمندانه و تأمین امنیت انسانی مهاجرین در مبدأ، ناممکن یا بسیار دشوار شود. تردیدی نیست که همین تغییرات تدریجی در اقلیم، می‌توانند به بروز یا تشدید بلایای طبیعی هم بیانجامند.[2] اما این پرسش قابل طرح است که از منظر حقوقی و عملیاتی، تفکیک میان این دو حالت چه تأثیر یا اهمیتی دارد؟

به واقع نمی‌توان تمامی مهاجرت‌های محیط زیستی را نوعاً «مهاجرت اجباری» و فارغ از انگیزه‌های اقتصادی محسوب کرد؛ حتی باید تصدیق نمود که در بسیاری موارد، مهاجرین محیط زیستی انگیزه‌های دیگری به جز تطبیق با تغییرات اقلیمی یا فرار از بلایای طبیعی هم دارند: در سال ۲۰۱۲ که مناطق مرکزی آفریقا با خشکسالی مواجه شد، عمده مهاجرین از گروه‌های عشایری بودند که در نبود خشکسالی نیز مهاجرت آنها قابل انتظار بود. به عنوان نمونه دیگر: در سال‌های قحطی و رکود دهه ۱۹۳۰ که با چندین مورد توفان شن در ایالات متحده همراه بود و آسیب زیادی به کشاورزان *اوکلاهما* وارد کرد (Dust-Bowl Years)، حدود ۳۰۰،۰۰۰ نفر از ساکنان *اوکلاهما* به *کالیفرنیا* مهاجرت کردند؛ اما اکثر مهاجرین کسانی بودند که اولاً به واسطه نداشتن حقوق مالکانه بر زمین، پیوندی با محل سکونت خود نداشتند و ثانیاً از طبقه جوان و تحصیل‌کرده، برخوردار از شبکه‌های ارتباطات اجتماعی و دارای تمکن مالی بودند (Park, 2011: 8). نداشتن حقوق مالکانه بر اموال غیرمنقول و داشتن چشم‌انداز برای پیشرفت شخصی در مقصد، نوعاً می‌تواند انگیزه‌های شخص را برای مهاجرت تقویت کند.

به این ترتیب برخی از مفسرین نسبت به وجود رابطه علت و معلولی بین «تغییرات محیط زیستی» و «مهاجرت»، با تردید نگریسته و حتی اساساً آن را انکار می‌کنند. ظاهراً این دسته از منتقدین به طور ضمنی فرض می‌کنند که پدیده‌های محیط زیستی (اعم از تغییرات تدریجی و سریع)، به عنوان یک عامل تأثیرگذار در مهاجرت، باید منفک از عوامل اقتصادی و اجتماعی و

1. Climate Change-induced Displacement.

۲. عموماً در میان جامعه علمی این توافق وجود دارد که در اثر فعالیت‌های بشر، غلظت دی اکسید کربن در اتمسفر زمین به نحو چشمگیری افزایش یافته است (از حدود ۲۸۰ واحد در میلیون در قرن هفدهم، به بیش از ۴۰۰ واحد در میلیون در سپتامبر ۲۰۱۶) و این امر، بنا به اجماع جامعه علمی و طبق گزارش تحلیلی «هیأت بین‌الدولی تغییرات اقلیمی» (IPCC)، به تسریع در افزایش سطح آب دریاها، افزایش شدت و سرعت توفان‌ها و گردبادها، تکرار و طولانی‌شدن دوره‌های خشکسالی و تغییر در الگوهای بارندگی منجر شده است (Pachauri and Reisinger, 2008). «کنگره علمی بین‌المللی در خصوص تغییرات آب و هوایی» در سال ۲۰۰۹ پیش‌بینی کرده که تا پایان قرن بیست‌ویکم، می‌توان انتظار داشت که سطح آب دریاهای آزاد بیش از یک متر بالاتر از سطح فعلی باشد. می‌توان پیش‌بینی کرد که بعضی کشورهای جزیره‌ای کنونی، از قبیل تووالو، کریباتی و مالدیو، در این صورت به طور کلی از نقشه زمین حذف خواهند شد (Park, 2011: 8).

www.SID.ir

Archive of SID

سیاسی بررسی شود (Q. from Aviso, 1999: 4)، تا بتوان رابطه علت و معلولی میان «مهاجرت» و «محیط زیست» را تصدیق کرد؛ این در حالی است که اولاً رابطه علّی لزوماً حاکی از *انحصاری بودن علت* نیست؛ ثانیاً بر مبنای شواهد می‌توان تصدیق کرد که ناتوانی جوامع در مقابله با آسیب‌های ناشی از تغییرات محیط زیستی، اتفاقاً به دلیل ضعف و عدم توسعه‌یافتگی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است (IOM, 2009: 209)؛[1] و ثالثاً به سختی می‌توان مهاجرتی را تصور کرد که هیچ ارتباطی به عوامل انسانی نداشته باشد: به ندرت می‌توان جمعیت مهاجری را یافت که تنها به علت پدیده‌های محیط زیستی، جامعه‌ای را ترک کرده باشند که تا پیش از بروز تغییرات محیط زیستی، تمامی شاخصه‌های امنیت انسانی را برای آنها فراهم کرده است. تضمین امنیت انسانی شامل مقابله با تهدیدها در حوزه‌های مختلف از قبیل اقتصاد، تغذیه، بهداشت و سلامت، محیط زیست، حیات فردی، حیات جمعی و حیات سیاسی است؛ که مجموعاً به «رهایی از ترس» (Freedom from Fear) و «رهایی از نیاز» (Freedom from Want) منجر می‌شود (UNDP, 1994: 3؛ همچنین: بیگ‌زاده و افشاری، ۱۳۹۰).

بر این مبنا یک چالش اساسی در بحث حقوق آوارگان محیط زیستی؛ تعیین اجباری بودن یا اختیاری بودن فرایندی است که به ترک محل سکونت منجر شده است البته بدون شک تعیین مرز دقیق بین این دو مورد همواره آسان نبوده و مستلزم در نظر گرفتن ملاحظات متعددی است که توصیف اجباری یا اختیاری بودن مهاجرت را به امری پیچیده و دشوار تبدیل می‌کند (Yamatomo and Esteban, 2014: 221). همین دشواری در توصیف ممکن است یکی از دلایل مثبت برای طرح‌ریزی یک کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از آوارگان محیط زیستی تلقی شود (McAdam, 2011: 14).[2] اما چنان که اشاره شد، مهاجرت محیط زیستی از یک منطقه ممکن است در ابتدا فرایندی اختیاری بوده و به مرور با سخت‌تر شدن شرایط زندگی، به امری اجباری تبدیل شود. البته در تمامی موارد ممکن است مهاجرین علاوه بر گریختن از تغییرات اقلیمی در مبدأ، در جستجوی شرایط اقتصادی بهتر در مقصد هم باشند. گزارش سال ۲۰۰۷ «هیأت بین‌المللی

---

۱. گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) نشان می‌دهد که در شرایط بروز تغییرات محیط زیستی و مواجهه با قهر طبیعت، احتمال مهاجرت افراد محروم و فقیر همواره بیشتر است (IOM, 2009: 296-97). همچنین نک Oliver-smith and Shen, 2009: 9).

۲. البته لازم به ذکر است که مک‌آدام در مقاله فوق، بنا به دلایل دیگر، با طرح‌ریزی یک کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از آوارگان محیط زیستی مخالف و معتقد است چنین سندی نمی‌تواند حمایت گسترده دولت‌ها را جلب کند و بدون این حمایت و اجرای گسترده، مآلاً کمکی به حل مسأله نمی‌کند. به نظر مک آدام، فعالیت ترویجی برای معاهده‌ای با این اوصاف، بیش از آن که گامی حقوقی جهت حمایت از آوارگان محیط زیستی باشد، متأثر از منفعت‌طلبی سیاسی است.

www.SID.ir

Archive of SID

تغییرات آب و هوایی» بیانگر آن است که در طی قرن جاری، مجموع عوامل اقتصادی و آثار تغییرات آب و هوایی می‌تواند باعث شود که پایداری و ثبات لوازم حیات در برخی مناطق جهان از میان برود (IPCC, 2007: 707).

بدین ترتیب تفکیک قطعی میان عواملی که منجر به مهاجرت می‌شوند، بویژه در بحث طرح‌ریزی مکانیسم حقوقی برای حمایت از آوارگان، ظاهراً ناممکن و البته بی‌اهمیت به نظر می‌رسد. برای مثال هنگامی که توفان و سیل با درجات ضعیف و متوسط، مکرراً در یک منطقه بروز می‌کند و باعث اختلال در فعالیت کشاورزی و آسیب به توان اقتصادی جمعیت می‌گردد و مآلاً و به تدریج آنان را ناچار به مهاجرت می‌کند، آیا می‌توان چنین جمعیت مهاجری را به عنوان آوارگان محیط زیستی شناسایی کرد؟ آیا چنین جمعیتی را صرفاً به واسطه داشتن انگیزه‌های اقتصادی باید از حمایت بین‌المللی محروم نمود؟ تمرکز صرف بر روی یک عامل و انکار کردن عوامل دیگر (بویژه انگیزه‌های اقتصادی آوارگان)، دقیقاً به همان نتیجه مطلوب کشورهای توسعه‌یافته منجر می‌شود: یعنی ممانعت از طرح‌ریزی چارچوب حقوقی فراگیر برای حمایت از اشخاصی که به واسطه تنش‌های اقلیمی آواره شده‌اند (Yamatomo and Esteban, 2014: 222).

به لحاظ عملیاتی، تفاوت چندانی میان حمایت از اشخاصی که به واسطه بلایای طبیعی (دفعتاً) یا به واسطه تغییرات اقلیمی (تدریجاً) مجبور به جابجایی شدند، وجود ندارد. حداقل می‌توان بر این موضع صحه گذاشت که تناوب و تکرار پدیده‌های اقلیمی، درست مانند بروز دفعی بلایای طبیعی، می‌تواند ادامه زندگی در یک منطقه را ناممکن کند. بنابراین هر دلیلی که برای حمایت حقوقی و امدادرسانی مادی به آوارگان ناشی از بلایای طبیعی اقامه شود، برای حمایت و امدادرسانی به آوارگان ناشی از تغییرات اقلیمی هم صادق است.

اما برای طرح‌ریزی چارچوب حقوقی، راه‌حل‌های مختلفی قابل طرح است: توسعه دامنه شمول کنوانسیون ۱۹۵۱ (در خصوص وضعیت پناهندگان) به آوارگان ناشی از بلایای طبیعیو تغییرات اقلیمی؛ استفاده از مکانیسم «حمایت تکمیلی»[1]؛ تدوین کنوانسیون جدیدی به منظور

۱. مفهوم حمایت تکمیلی (Complementary Protection) یک اصطلاح جاافتاده در ترمینولوژی حقوقی نیست و بسته به مورد، مترادف‌های دیگری برای اشاره به این مفهوم به کار برده می‌شود – از این قبیل می‌توان به «حمایت فرعی» (Subsidiary Protection)، «حمایت بشردوستانه» (Humanitarian Protection)، یا «حمایت موقت» (Temporary Protection) اشاره کرد. منظور از حمایت تکمیلی، اشاره به منع بازگرداندن اشخاصی است که در چارچوب تعریف کنوانسیون ۱۹۵۱ نمی‌گنجند، اما به هر حال دلایل موجهی برای عدم تمایل به بازگشت داشته، و یا اعاده‌ی آنان به مبدأ ممکن است باعث تهدید حیات یا آزادی آنها گردد. برای توضیح بیشتر رک به:
R. Mandal, (2005), "Protection Mechanisms Outside of the 1951 Convention

www.SID.ir

Archive of SID

طراحی نظام حقوقی اختصاصی برای آوارگان محیط زیستی. از طرف دیگر باید توجه داشت، هنگامی که یک دولت به واسطه مواجهه با بلایای طبیعی یا جنگ و آشوب داخلی، نتواند مسؤولیت حمایت از اتباع خود را ایفا کند، این اشخاص ممکن استبه صورت *دو فاکتو*،به عنوان اشخاص فاقد تابعیت محسوب شوند (Park, 2011: 14).

مجموع این موارد نشان می‌دهد که مسأله حمایت بین‌المللی از آوارگان محیط زیستی، در نوعی «برزخ حقوقی» قرار دارد. به نظر می‌رسد طرح‌ریزی یک کنوانسیون بین‌المللی برای حمایت از این آوارگان و مهاجران، می‌تواند نشانگر یک تغییر پارادایم در نظام بین‌المللی حقوق بشر و چارچوب‌های حمایتی معطوف به تضمین حیات شرافتمندانه‌ی انسان باشد. البته نباید فراموش کرد که طی چنین مرحله خطیری نیازمند عزم سیاسی دولت‌ها است و با توجه به سازوکارهای شناخته‌شده حقوق محیط زیست (بویژه رژیم «مسؤولیت مشترک و متمایز» که مشارکت نامتوازن دولت‌ها در حل مسائل مشترک را طلب می‌کند)، پشتیبانی دولت‌های توسعه‌یافته از چارچوب حقوقی (کنوانسیون بین‌المللی) مورد نظر، می‌تواند به عنوان یک عامل ضروری و تعیین‌کننده معرفی شود.

۲-۲. تفکیک مهاجرت‌های محیط زیستی بر مبنای فاصله از مبدأ

جابجایی‌های محیط زیستی را همچنین می‌توان بر مبنای مسافتی که مهاجرین از مبدأ پیموده‌اند، تقسیم‌بندی کرد: جابجایی در سطح محلی، جابجایی درون مرزهای سرزمینی یک کشور، و جابجایی در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی (Displacement Solutions, [No Date]:16-17). مشخصاً هر یک از این فرم‌های جابجایی، با چالش‌های حقوقی و سیاسی متفاوتی روبرو خواهد بود. در موارد جابجایی محلی و جابجایی داخلی، مسؤولیت حمایت و تضمین حقوق آوارگان عمدتاً به عهده دولت محلی است. با این فرض که قوانین داخلی دولت متبوع آوارگان، نوعاً با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر سازگار است، در این حالت تنها لازم و کافی است که دولت محلی برخورداری آوارگان از حق‌ها و تضمین‌ها و امتیازات عام قانون داخلی را تضمین کند.

البته برخی کشورها در حال حاضر خط‌مشی‌ها و قوانین خاص برای حمایت از آوارگان داخلی تدوین کرده‌اند. به عنوان مثال *پارلمان کنیا* در سال ۲۰۱۲ قانونی به این منظور تصویب

(Complementary Protection)", Legal and Protection Research Series (PPLA/2005/02), Department of International Protection, UNHCR, Geneva – retrieved from: http://www.unhcr.org/protection/globalconsult/435df0aa2/9-protection-mechanisms-outside-1951-convention-complementary-protection.html, p. 2 Paras. 4-5

www.SID.ir

Archive of SID

کرد، که اجرای آن کماکان معطل باقی مانده است (IDMC, 2014). دولت افغانستان هم در سال ۲۰۱۳ سندی را تحت عنوان «خط‌مشی ملی در خصوص آوارگان داخلی» تهیه و تصویب نموده[1]، که در آن اشاره صریح به «بلایای طبیعی» به عنوان یکی از ریشه‌های بروز این پدیده در افغانستان ملاحظه می‌شود (Afghan IDP Policy: 14). دولت افغانستان اذعان کرده که طبق تعهداتی که به موجب کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی (۱۹۷۷) به عهده دارد، مسیر امن برای عبور افراد یا جمعیت‌هایی که به منظور فرار از [...] بلایای طبیعی از محل سکونت خود فرار می‌کنند، تأمین خواهد نمود ((Afghan IDP Policy 2013: 30 Para (h)). همچنین به ضرورت پیش‌بینی سیستم‌های هشدار اولیه، مدیریت کاهش ریسک، توسعه زیرساخت‌ها، و نیز برنامه‌های بازسازی جوامع و کمک‌رسانی به آوارگان جهت بازگشت، دسترسی به حقوق و نیازهای اولیه و تأمین معیشت آنان اشاره شده است ((Afghan IDP Policy 2013, :31-32, Paras. (a) and (e)).

در ایران چارچوب قانونی حاکم بر مسأله مقابله با بلایای طبیعی، در قالب دو سند اساسی تدوین شده است. سند «سیاست‌های کلی مصوب مقام معظم رهبری در خصوص پیشگیری و کاهش خطرات ناشی از سوانح طبیعی و حوادث غیرمترقبه»[2]، بر آماده‌سازی مسؤولان و مردم برای مقابله با «سوانح طبیعی و حوادث غیرمترقبه بویژه خطر زلزله و پدیده‌های جوی و اقلیمی» تأکید کرده است. همچنین ماده‌ی ۱ «قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور» (مصوب ۱۳۸۷)[3]، «بحران» معادل شرایطی دانسته شده که «در اثر عوامل طبیعی یا انسانی ... به طور ناگهانی و غیرقابل کنترل به وجود آمده و موجب ایجاد مشقت و سختی به یک مجموعه یا جامعه انسانی می‌گردد ...». در هیچ یک از دو سند فوق، اشاره صریحی به «جابجایی جمعیت» یا «آوارگان داخلی» ملاحظه نمی‌شود. با این حال اشاره به «ایجاد مشقت و سختی به یک مجموعه یا جامعه انسانی» می‌تواند جابجایی جمعیت را نیز شامل شود. همچنین ماده ۸ قانون اخیرالذکر، سازمان مدیریت بحران کشور را موظف کرده که سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی مربوط به مراحل

1.Government of Islamic Republic of Afghanistan, Ministry of Refugees and Repatriation (2013), "National Policy on Internally Displaced Persons", 25 November 2013 (hereinafter: Afghan IDP Policy), text retrieved from: http:// morr.gov. af/Content/files/National%20IDP%20Policy%20-%20FINAL%20-%20English(1).pdf.

۲. سند «سیاست‌های کلی مصوب مقام رهبری در خصوص پیشگیری و کاهش خطرات ناشی از سوانح طبیعی و حوادث غیرمترقبه»، قابل دستیابی در پایگاه اینترنتی سازمان مدیریت بحران کشور به نشانی ذیل:
http://www.ndmo.ir/Content/media/image/2016/01/2687_orig.pdf.

۳. قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷) قابل دستیابی در پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی ذیل:
http://rc.majlis.ir/fa/law/show/134208.

www.SID.ir

Archive of SID

چهارگانه مدیریت بحران (شامل پیشگیری، آمادگی، مقابله، بازسازی و بازتوانی)[۱] را تهیه و به هیأت وزیران تقدیم کند. تا زمان تهیه این نوشتار، قانون یا آیین‌نامه‌ای که اختصاصاً به موضوع جابجایی جمعیت یا آوارگان داخلی پرداخته باشد، به تصویب نرسیده است.

جابجایی‌هایی که شامل عبور مهاجرین از مرزهای بین‌المللی هستند، به طور ویژه می‌توانند مورد توجه حقوق بین‌الملل قرار بگیرند. لذا پس از مطالعه اجمالی وضعیت آوارگان محیط زیستی در قوانین داخلی، در قسمت بعد به چارچوب‌ها و چالش‌های حقوق بین‌الملل در موضوع فوق پرداخته می‌شود.

۳. چارچوب‌ها و چالش‌های حقوقی

۱-۳. تحلیل چالش‌های حقوقی

مسأله طرح‌ریزی یک چارچوب حقوقی بین‌المللی که اختصاصاً به مسأله آوارگان محیط زیستی بپردازد، موضوعی است که توجه صاحبنظران در رشته‌های مختلف را در دهه‌های اخیر به خود جلب کرده است. با این حال کماکان حتی اتفاق نظر درباره تعریف واژگان مربوط به این حوزه حاصل نشده و هیچ سند بین‌المللی فراگیری در خصوص تعیین وضعیت، شناسایی حقوق اشخاص در دوران جابجایی و تعیین مسؤولیت دولت‌ها، جوامع و سازمان‌های بین‌المللی در حمایت از آوارگان محیط زیستی وجود ندارد. نتیجتاً تضمین حمایت از مهاجران محیط زیستی، در غیاب سندی که مشخصاً حقوق این اشخاص و تکالیف دولت‌ها را برشمرده باشد، به امری چالش‌برانگیز تبدیل می‌شود.

موافقتنامه تغییرات آب و هوایی (پاریس: ۲۰۱۵) که اخیراً با تودیع اسناد تصویب به مرحله اجرایی رسیده، شامل هیچ مقرره‌ای در این باره نیست. صرفاً در مقدمه توافقنامه اذعان شده که «تغییرات اقلیمی یک دغدغه مشترک بشریت است و دولت‌های عضو می‌بایست در بررسی مسأله تغییرات اقلیمی، نسبت به ایفای تعهدات خود در حوزه حقوق بشر، حق بر سلامت، حقوق مردمان بومی، جوامع محلی، مهاجرین، کودکان، اشخاص دارای معلولیت، اشخاص دارای آسیب‌پذیری خاص، حق بر توسعه، برابری جنسیتی، توانمندسازی زنان و برابری میان‌نسلی اهتمام ورزند».[۲] در پیش‌نویس توافقنامه (ماده ۵ پیش‌نویس) پیشنهاد شده بود که ترتیبات بین‌الدولی خاصی برای

۱. نک ماده ۲ قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور (۱۳۸۷).

2. Paris Agreement on Climate Change (2015), Preamble – retrieved from: http:// unfccc.int/ files/ essential_background/ convention/application/pdf/ english_paris_agreement.pdf.

www.SID.ir

Archive of SID

ایجاد هماهنگی در موضوع مهاجرت‌ها و جابجایی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی تأسیس گردد،[1] که این عبارت از متن نهایی حذف شده است. با این حال در سند نهایی کنفرانس پیشنهاد شده که یک گروه کاری به منظور «ارائه توصیه جهت اتخاذ رهیافت منسجم برای حل مسأله جابجایی ناشی از تأثیرات مخرب تغییرات اقلیمی» تأسیس شود.[2] انتظار می‌رود که گروه کاری بتواند، «حداقل بر مبنای تعهدات موجود دولت‌ها جهت همکاری در حوزه ارتقا و تضمین حقوق بشر، داده‌ها و اطلاعات دقیق‌تری را این‌باره فراهم آورد که آثار تغییرات اقلیمی (از قبیل آب و هوای نامساعد، از دست رفتن ابزار معیشت مردم به واسطه تخریب منابع طبیعی و بالا آمدن سطح آب دریا) به چه نحو و تا چه میزان باعث جابجایی جمعیت‌های آسیب‌پذیر می‌شود» (Thomas, 2016).

در متن نهایی «دستورکار نوین شهرسازی» مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد درباره توسعه شهری پایدار (*هبیتات ۳*، اکوادور، اکتبر ۲۰۱۶)[3]، تنها اشاره مختصری به مسأله آثار تغییرات اقلیمی بر اسکان بشر به چشم می‌خورد. سران کشورها اذعان نموده‌اند که «مراکز شهری در سراسر جهان، بویژه در کشورهای توسعه‌یافته، غالباً مشخصه‌هایی دارند که تأسیسات و ساکنان این مراکز را به طور ویژه در برابر آثار مخرب تغییرات اقلیمی و سایر سوانح طبیعی و مخاطرات ناشی از فعالیت بشر... آسیب‌پذیر می‌سازد»[4]. این تلمیح کوتاه به هیچ وجه حق چنین مطلب پیچیده‌ای را ادا نمی‌کند. به تعبیر *دن لوئیس* (یکی از مقامات ارشد برنامه اسکان ملل متحد)، سند نهایی کنفرانس هیچ اشاره‌ای به جابجایی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی نکرده و انتظار نمی‌رود که کنفرانس هبیتات ۳ بتواند از عهده این تهدید جهانی برآید، چرا که اکثر دولت‌های عضو ملل متحد هنوز چنین خطری را جدی نگرفته‌اند (Q. from Lieberman, 2016)

پیچیدگی این پدیده و تنوع انگیزه‌های اشخاص و جمعیت‌هایی که متعاقب حوادث محیط

1. Ad hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action, 2nd Session (Part Twelve), Paris, 5 December 2015, Conclusions on Draft Paris Agreement, Doc. No. FCCC/ADP/2015/L.6 (See p. 11), text retrieved from: https://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/LTD/G15/278/26/pdf/G1527826.pdf?OpenElement.
2. Conference of the Parties to UN Framework Convention on Climate Change, Twenty-first Session (COP21), 12 December 2015, Adoption of the Paris Agreement, Doc. No. FCCC/ADP/2015/L.9 (see p. 7, Para. 50), text retrieved from: https://unfccc.int/resource/docs/2015/cop21/eng/l09.pdf.
3. UN Conference on Sustainable Urban Development, Habitat III (October 2016).
4. Habitat III, The New Urban Agenda (Agreed Draft, 10 September 2016), Retrieved from: https://habitat3.org/the-new-urban-agenda/, see Para. 63

البته لازم به ذکر است که در بندهای دیگر این سند، اشاراتی به «توجه ویژه دولت‌ها به تبعیض‌ها وآزارهای پیش روی [...] پناهندگان و آوارگان داخلی» (بند ۲۰) و «تعهد دولت‌ها به تضمین حقوق بشر و رفتار انسانی با پناهندگان، آوارگان داخلی و مهاجرین ...» (بند ۲۸) و نظایر این عبارات به چشم می‌خورد. با این حال اشاره مستقیمی به جابجایی محیط زیستی ملاحظه نمی‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID

زیستی تصمیم به جابجایی می‌گیرند، باعث می‌شود که تدوین چارچوب حقوقی اختصاصی برای این موضوع، به امری دشوار تبدیل شود. همانطور که در قسمت‌های پیشین اشاره شد، به ندرت می‌توان مهاجرینی یافت که جز فرار از حوادث محیط زیستی و آثار تغییرات اقلیمی، هیچگونه انگیزه دیگری برای مهاجرت نداشته باشند. در مورد تغییرات تدریجی شرایط اقلیمی، این اختلاط انگیزه‌ها آشکارتر است؛ اما حتی در مورد تغییرات سریع ناشی از بحران‌های طبیعی که دفعتاً باعث تهدید علیه حیات و معیشت یک جمعیت می‌شوند، همواره می‌توان عوامل دیگری از قبیل عدم تحقق شاخص‌های توسعه و ضعف در توانمندسازی جوامع برای مقابله با بحران را به عنوان علت جابجایی مشاهده کرد. وجود فقر، شورش‌ها و ناآرامی‌ها، مخاصمات مسلحانه، ویژگی‌های مردم‌شناختی و تنش‌ها و منازعات تاریخی و ضعف در حکمرانی، همگی می‌توانند زمینه جابجایی‌های فردی یا دسته‌جمعی باشند که یک حادثه محیط زیستی تنها ماشه آن را فعال کرده است. بررسی و تحلیل کیفی داده‌ها توسط کارشناسان (Q. from UNFCCC, 2016) حاکی از آن است که عوامل زیر به ترتیب بیشترین نقش را در فراهم کردن زمینه مهاجرت‌های محیط زیستی به عهده دارند:

شدت و تکرارپذیری حوادث آب و هوایی؛

کمبود منابع آب؛

حاصلخیز نبودن زمین برای تأمین معیشت جمعیت محلی؛

فقدان امنیت غذایی؛

غیرقابل سکونت بودن مناطق ساحلی؛

امکان بروز منازعات ناشی از رقابت بر سر منابع محدود.

در سال ۲۰۱۵، بروز سیل و توفان، مهمترین عواملی بوده که ماشه مهاجرت را فعال کرده‌اند (به ترتیب با ۵۶ و ۳۴ درصد). در حدود ده درصد موارد نیز (بویژه در آفریقا، خاورمیانه و هند)، بروز منازعات و بلایای طبیعی عامل مهاجرت بوده است (UNFCCC, 2016). با این حال در تمامی این حالت‌ها، عواملی که لزوماً ارتباطی به محیط زیست ندارند (عدم تأمین شاخص‌های امنیت انسانی و حکمرانی مطلوب) زمینه‌ای را فراهم کرده‌اند که توانمندی جمعیت انسانی را برای مقابله با تنش‌های اقلیمی و سوانح محیط زیستی کاهش داده است.

گونه‌شناسی مهاجرت‌های محیط زیستی، از وجود یک تفاوت عینی میان مهاجرت‌های اجباری و مهاجرت‌های اختیاری حکایت نمی‌کند. معمولاً تعیین این که دوره جابجایی دقیقاً از

www.SID.ir

Archive of SID

چه زمانی آغاز و در چه زمانی پایان یافته، به سهولت امکان‌پذیر نیست. با این حال دسته‌بندی آوارگان بر اساس مسافتی که از محل سکونت تا مقصد طی کرده‌اند (جابجایی در سطح محلی، جابجایی داخلی، جابجایی بین‌المللی) امری نسبتاً ساده‌تر به نظر می‌رسد. به‌علاوه، می‌توان میان مهاجرت‌های ناشی از بلایا و سوانح دفعی و مهاجرت‌های ناشی از تغییرات تدریجی نیز تمایز قائل شد که به نظر نویسندگان این مقاله، این تفکیک تأثیر چندانی در نظام حقوقی حمایت از آوارگان محیط زیستی نخواهد داشت.

سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) چنین اظهارنظر نموده که در وضعیت جابجاشدگان ناشی از حوادث دفعی و تغییرات تدریجی محیط زیستی و همچنین اقدامات لازم برای این دو گروه، احتمالاً تفاوت‌هایی وجود دارد (IOM, 2014: 46). البته وجود تفاوت قابل انکار نیست؛ اما عوامل محیط زیستی در یک طیف از سرعت‌ها و شدت‌های مختلف، می‌توانند منجر به مهاجرت جمعیت شوند. یعنی نه با دو پدیده متفاوت و نه با یک پدیده دوحالتی (Dichotomy)؛ بلکه *با* یک پدیده حائز درجات مختلف مواجه هستیم، که به طور کلی بر مسؤولیت دولت‌ها به حمایت و امدادرسانی به اشخاص (بر مبنای حق‌ها و نیازها و آسیب‌پذیری آنان) دلالت می‌کند؛ امری که یادآور مضامین کلی دکترین «مسؤولیت حمایت» در حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد[1]. یادآور می‌شود که به تعبیر کوفی عنان، دبیرکل اسبق سازمان ملل متحد، کمبود منابع (بویژه منابع آب شیرین) و تخریب محیط زیست «می‌تواند تنش‌های اجتماعی و سیاسی را به نحو غیرقابل پیش‌بینی و بالقوه خطرناک، افزایش دهد» و ضرورت دارد که رهیافت‌های سنتی با نظر به چالش‌های امنیتی جدید، مورد بازنگری قرار گیرند (Annan, 2000, p. 44).

به نظر می‌رسد قرائتی که *والتر کالین*، نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد در امور آوارگان داخلی، از صورت مسأله دارد، با آنچه فوقاً پیشنهاد شده قرابت بیشتری دارد. کالین پنج «سناریو»ی مختلف (Q. from UNHCR, 2009b: 3) را برشمرده که می‌توانند به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، باعث جابجایی جمعیت‌های انسانی شوند:

حوادث آب و هوایی (سیل، تندباد/گردباد/توفان‌های شدید موسمی، جریان‌های آبرُفتی)؛

تعیین مناطقی توسط دولت‌ها به عنوان مناطق پرخطر برای زیست انسان؛

فرسایش منابع محیط‌زیست و بحران‌هایی که به تدریج شکل گرفته و تشدید می‌شوند (از قبیل

1. General Assembly Resolution 60/1, 2005 World Summit Outcome, A/Res./60/1 (24 October 2005) available at, http://undocs.org/A/RES/60/1, (See Paras. 138-139).

www.SID.ir

Archive of SID

کاهش منابع آب، بیابان‌زائی، افزایش غلظت نمک در مناطق ساحلی و غیره)؛

بالا آمدن سطح آب و غرق شدن جزایر کوچک؛

رواج منازعات و خشونت به واسطه کاهش منابع حیاتی (از قبیل آب، زمین و غذا) در اثر تغییرات اقلیمی.

کالین اشاره می‌کند که در هر یک از این حالت‌ها، جمعیت جابجاشده ممکن است به داخل یا بیرون از فضای سرزمینی کشور محل سکونت خود نقل مکان کنند. البته ممکن است در مراحل اولیه، احتمال عبور از مرزهای بین‌المللی کمتر باشد. اما به هر حال باید به وضعیت خاص کسانی که به واسطه‌ی عوامل محیط زیستی ناچار به ترک کشور متبوع یا کشور محل سکونت خود شده و به علت ادامه داشتن خطر بحران مایل یا قادر به بازگشت نیستند، توجه شود (UNHCR, 2009b: 3).

به تعبیر دیگر، به نظر می‌رسد آنچه در تعیین چارچوب حقوقی حمایت از آوارگان محیط زیستی اهمیت تعیین‌کننده دارد، *علت مهاجرت*نیست؛ بلکه *مقصد مهاجرت* است. بر این مبنا که مهاجرین مآلاً در داخل یا خارج از سرزمین کشور متبوع خود مأوی بجویند، حقوق بین‌الملل پاسخ‌های متفاوتی به نیازهای حمایتی و مادی آنان خواهد داد.

۲-۳. چارچوب‌های حقوق بین‌الملل مرتبط با مهاجرت‌های محیط زیستی

* کنوانسیون ۱۹۵۱ در خصوص وضعیت پناهندگان

اشخاصی که به واسطه عوامل محیط زیستی جابجا می‌شوند، حتی اگر موفق (یا ناچار) شوند که از مرزهای بین‌المللی عبور کرده و به کشورهای مجاور یا به نقطه‌ای در دوردست مهاجرت کنند، طبق تعریف *کنوانسیون ۱۹۵۱* در خصوص وضعیت *پناهندگان*، مشمول عنوان «پناهنده» قرار نمی‌گیرند. ماده ۱ کنوانسیون «پناهنده» را شخصی می‌داند که «به واسطه یک ترس موجه از این که به واسطه عوامل نژادی، مذهبی، ملیتی، عضویت در گروه‌های اجتماعی یا داشتن عقاید سیاسی، در معرض آزار قرار بگیرد، خارج از کشور متبوع خود قرار دارد و نمی‌تواند یا بر اساس چنان ترسی نمی‌خواهد که خود را تحت حمایت دولت متبوعش قرار دهد ...».

این تعریف (و تأکید آن بر وجود «آزار» مرتبط با عوامل پنجگانه)، محصول فضای ذهنی و سیاسی پس از جنگ جهانی دوم است و توسعه و تفسیر آن نیز عمدتاً در فضای جنگ سرد اتفاق افتاده است. کتابچه کمیساریا در خصوص «آیین‌ها و معیارهای حاکم بر تعیین وضعیت پناهندگی» (UNHCR, 2011b) ، هیچگونه اشاره‌ای به قربانیان سوانح طبیعی و تغییرات اقلیمی نکرده است. بنا

www.SID.ir

Archive of SID

به تعریف فوق، برای آن که بتوان مهاجرین محیط زیستی را به عنوان «پناهنده» شناسایی کرد، لازم است که اولاً این مهاجرین خارج از کشور متبوع خود باشند؛ ثانیاً تغییرات اقلیمی به عنوان «آزار» تلقی شود و ثالثاً این «آزار» به نحوی با عوامل پنجگانه (نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه‌های اجتماعی خاص، عقاید سیاسی) ارتباط داشته باشد.

می‌توان مفصلاً به این پرسش‌ها پرداخت که آیا عواملی محیط زیستی، به خودی خود می‌توانند «آزار» تلقی شوند، یا این که «آزار» باید الزاماً یک فاعل انسانی داشته باشد؟ آیا بین حالتی که پدیده محیط زیستی مستقیماً حیات مردم را تهدید کند، و حالتی که لوازم معیشت آنان را از بین برده باشد، تفاوتی وجود دارد؟ رژیم انتساب مسؤولیت در این حالت چه وضعیتی دارد: آیا مسؤولیت خسارات وارده به آوارگان، به عهده دولت متبوع آنها است که در توسعه زیرساخت‌ها و توانمندسازی جمعیت کوتاهی کرده یا به عهده دولت‌های توسعه‌یافته صنعتی که با تولید گازهای گلخانه‌ای باعث تشدید تغییرات اقلیمی شده‌اند؟ آیا بین حالتی که پدیده‌ی محیط زیستی یا اقلیمی، تمام یا بخش بزرگی از جمعیت یک کشور را تحت تأثیر قرار داده باشد و حالتی که آثار آن صرفاً محدود به بخش خاصی از جمعیت شده باشد، تفاوتی وجود دارد؟ اگر این بخش از جمعیت، یک ویژگی خاص (مثلاً نژادی یا مذهبی) نسبت به مابقی جمعیت داشته باشند، چطور؟

پاسخ اجماعی و دقیقی به پرسش‌های فوق وجود ندارد (برای بحث تفصیلی در این خصوص نک Yamatomo and Esteban, 2014: 231-233). اما در این‌باره اتفاق نظر وجود دارد که اگر دولت محلی در توانمندسازی و توسعه زیرساخت‌ها (قبل از حادثه محیط زیستی) یا در اعطای حمایت و امدادرسانی به آوارگان (بعد از حادثه محیط زیستی)، به نحو تبعیض‌آمیز عمل کند، یا از این طریق قصدتنبیه یا به حاشیه راندن یک گروه جمعیتی داشته باشد، این عملکرد تبعیض‌آمیز می‌تواند مصداق «آزار» به مفهوم مذکور در کنوانسیون محسوب شود (UNHCR, 2009a: 9-10). در غیر این مورد، ظاهر عبارات حاکی از آن است که کنوانسیون ۱۹۵۱ درباره مهاجرین محیط زیستی قابل اعمال نیست و به‌علاوه، کمیساریا نسبت به استفاده از عنوان «پناهندگان محیط زیستی» برای این اشخاص نظر مساعدی ندارد و این واژه را گمراه‌کننده می‌داند.

برخی دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی پیشنهاد کرده‌اند که یک پروتکل یا سند متمم به کنوانسیون ۱۹۵۱ الحاق شود و تعریف مندرج در ماده ۱ کنوانسیون را به این منظور مورد بازنگری قرار دهد (دولت مالدیو در سال ۲۰۰۶ و دولت بنگلادش در سال ۲۰۰۹ چنین

www.SID.ir

Archive of SID

پیشنهادهایی را مطرح کرده‌اند – به نقل از Yamatomo and Esteban, 2014: 234-235). کمیساریا معتقد است «هرگونه ابتکاری در راستای بازنگری در تعریف موجود، عملاً راه را برای مذاکره‌ی مجدد درباره‌ی تمام متن کنوانسیون باز می‌کند، که چندان موجه به نظر نمی‌رسد. به‌علاوه، در فضای سیاسی موجود، این مذاکرات ممکن است به پایین آمدن سطح استانداردهای حمایت از پناهندگان منجر شود، و کل رژیم حمایتی موجود را در معرض تهدید قرار دهد» (UNHCR, 2009b: 9).

* اصول راهنمای حمایت از آوارگان داخلی

در خصوص جابجایی‌های داخلی، چارچوب‌های حقوقی موجود امیدوارکننده‌تر از اسناد مربوط به پناهندگان هستند. اصول راهنمای مربوط به آوارگان داخلی که در سال ۱۹۹۸ توسط کمیسیون (سابق) حقوق بشر مورد پذیرش قرار گرفته (UN Commission on Human Rights, 1998) و عمدتاً تدوین‌کننده حقوق عرفی در این خصوص به شمار می‌رود، تعریف نسبتاً موسعی از *آوارگان داخلی* ارائه نموده است. مطابق بند دوم عبارات مقدماتی *اصول راهنما*، آوارگان داخلی «اشخاص یا گروه‌هایی هستند که به زور یا به اجبار، بویژه به علتِ، یا برای اجتناب از آثار مخاصمات مسلحانه، وضعیت‌های خشونت گسترده، نقض حقوق بشر، یا حوادث طبیعی و مصنوعی، ناچار به ترک یا فرار از محل سکونت عادی خود شده و از هیچ مرز شناخته‌شده بین‌المللی عبور نکرده‌اند». ملاحظه می‌شود که علل بروز جابجایی اجباری در تعریف آوارگان داخلی، مشخصاً از علل مذکور در کنوانسیون ۱۹۵۱ راجع به وضع پناهندگان گسترده‌تر بوده و به «حوادث طبیعی یا مصنوعی»[1] نیز در آن توجه شده است.

در عین حال تعریف مندرج در *اصول راهنما*، افرادی را که موفق (یا ناچار) به عبور از مرزهای بین‌المللی شده‌اند، در بر نمی‌گیرد. همچنین بر اساس معنای عادی واژه «حوادث»، اشخاصی که نه به واسطه تغییرات و بلایای دفعی، بلکه به واسطه تغییرات تدریجی شرایط اقلیمی ناچار به ترک محل سکونت خود شده‌اند، در این تعریف نمی‌گنجند (IOM, 2014: 28).

در کنار نقاط ضعف و قوت فوق، باید اشاره کرد که *اصول راهنما* یک سند غیرالزام‌آور محسوب می‌شود و دولت‌ها می‌توانند از آن برای منسجم کردن سیاست‌ها و قوانین داخلی خود استفاده کنند. لذا مشاهده می‌شود، سند بین‌المللی الزام‌آوری که همزمان به حالت‌های مختلف و

1. Natural or man-made Disasters.

www.SID.ir

Archive of SID

نیازهای مختلف آوارگان محیط زیستی بپردازد، در حال حاضر وجود ندارد. اما این بدان مفهوم نیست که آوارگان و مهاجران محیط زیستی، از حق‌های عامی که به موجب سایر حوزه‌های حقوق بین‌الملل به افراد انسانی تعلق می‌گیرد، بی‌بهره باشند.

نتیجه‌گیری: مختصات چارچوب حقوقی مطلوب برای حمایت از مهاجران محیط زیستی

چنان که اشاره شد، سند بین‌المللی الزام‌آور و جامعی که همزمان به حالت‌های مختلف و نیازهای گوناگون مهاجرین محیط زیستی بپردازد، وجود ندارد. در جدول ذیل مقایسه‌ای بین مهمترین سندهای مرتبط با موضوع جابجایی اشخاص و جمعیت‌های انسانی در وضعیت‌های بحرانی ارائه شده است:

جدول ۱–مقایسه بین اسناد از حیث ارتباط آنها با مهاجرت‌های محیط زیستی

نام سند	مقایسه از حیث مقصد مهاجران	مقایسه از حیث انگیزه‌ی مهاجران (عوامل مهاجرت)	مقایسه از حیث الزام‌آور بودن
کنوانسیون ۱۹۵۱ در خصوص وضع پناهندگان	صرفاً مهاجرینی که از کشور متبوع (یا در صورتی که فاقد تابعیت هستند، از کشور محل سکونت) خود خارج شده‌اند.	ترس از آزار بر مبنای نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه‌های اجتماعی خاص، یا داشتن عقاید سیاسی عدم اشاره به مهاجران محیط زیستی	معاهده بین‌المللی الزام‌آور
کنوانسیون ۱۹۶۹ سازمان وحدت آفریقا	صرفاً مهاجرینی که از کشور متبوع (یا در صورتی که فاقد تابعیت هستند، از کشور محل سکونت) خود خارج شده‌اند.	ترس از آزار بر مبنای نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در گروه‌های اجتماعی خاص، یا داشتن عقاید سیاسی فرار از تجاوز خارجی، اشغال، سلطه خارجی، یا وضعیت‌هایی که باعث اختلال جدی در نظم عمومی می‌شوند عدم اشاره صریح به مهاجرین محیط زیستی	معاهده منطقه‌ای الزام‌آور

www.SID.ir

Archive of SID

اصول راهنما در خصوص آوارگان داخلی (۱۹۹۸)	مهاجرینی که ناچار به ترک محل سکونت خود شده ولی موفق به عبور از مرزهای بین‌المللی نشده‌اند.	اجتناب از آثار مخاصمات مسلحانه، نقض حقوق بشر، خشونت گسترده، حوادث طبیعی یا مصنوعی عدم اشاره به جابجایی ناشی از تغییرات *تدریجی* در شرایط اقلیمی	سند غیر الزام‌آور، تدوین‌کننده حقوق عرفی، مورد پذیرش دولت‌ها

پیشنهادهای دیگری در خصوص تهیه‌ی یک کنوانسیون خاص برای «وضعیت بین‌المللی جابجاشدگان محیط زیستی» (CIDCE, 2010) یا یک کنوانسیون خاص برای «اشخاص جابجاشده به واسطه تغییرات اقلیمی» (Hodgkinson et al, 2010) مطرح شده است. با این حال دیدگاه‌های مخالف نیز در مقابل ایده‌ی تمهید کنوانسیون برای مهاجرین محیط زیستی وجود دارد: مک‌آدام معتقد است که هیچ‌یک از پیشنهادهای موجود، نتوانسته به مسأله مهاجرین محیط زیستی، همزمان در سطح محلی و داخلی و بین‌المللی بپردازد. وی اشاره می‌کند که یکی از چالش‌های پیش روی تدوین کنوانسیون برای مهاجرین محیط زیستی، این است که همواره علاوه بر عوامل محیط زیستی، انگیزه‌های اقتصادی- اجتماعی نیز بر مهاجرت تأثیر می‌گذارند و لذا برقراری ارتباط مستقیم میان مهاجرت و عوامل محیط زیستی تقریباً غیرممکن است (McAdam, 2011: 26). البته گروهی دیگر از نظریه‌پردازان معتقدند که صرف ناممکن بودن جداسازی انگیزه‌های اقتصادی از عوامل محیط زیستی، مانعی در تهیه‌ی کنوانسیون برای حمایت از مهاجرین محیط زیستی تلقی نمی‌شود (Yamatomo and Esteban, 2014: 238-239). با این حال حداقل در این مورد توافق وجود دارد که در حال حاضر دولت‌ها از اراده سیاسی برای تدوین اسناد جدید و توسعه سازوکارهای حمایتی برخوردار نیستند.

در نبود سند الزام‌آوری که مشخصاً به حقوق مهاجرین محیط زیستی و تکالیف دولت‌ها در وضعیت‌های مختلف پرداخته باشد، می‌توان به مقررات و موازین حقوق بشر در این خصوص تکیه کرد. به نظر می‌رسد، مشابه استدلالی که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی *جواز کاربرد* سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶) (ICJ, 1996: 226) و رأی مشورتی دیوار حائل در سرزمین‌های فلسطینی (۲۰۰۴) (ICJ, 2004: 136) در خصوص رابطه میان حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در زمان مخاصمه مسلحانه ارائه کرده، در خصوص رابطه میان حقوق بشر و حقوق مهاجرین در زمان

www.SID.ir

Archive of SID

جابجایی نیز قابل تصور است. به نظر دیوان اجرای حقوق بشر در زمان مخاصمه و مشخصاً اجرای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، جز در حدود ماده ۴ میثاق، معلق نمی‌شود. برای تعیین این که چه مواردی در شرایط اضطرار (مطابق ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) مجاز هستند، به عنوان قاعده خاص (Lexs pecialis) می‌توان به مقررات حقوق بشردوستانه مراجعه کرد (ICJ, 1996: 240, Para. 25). از سوی دیگر دیوان در تفسیر ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، اشاره کرده که دولت‌ها چه در فضای سرزمینی، و چه حتی در خارج از آن، موظف هستند که حقوق و تضمین‌های میثاق را درباره افرادی که «تحت صلاحیت» آنها قرار می‌گیرند، رعایت کنند (ICJ 2004: 178-180, Paras. 106-111).

اگر اجرای حقوق بشر در زمان جنگ (جز در حدود ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) متوقف نمی‌شود، همین حکم به طریق اولی در وضعیت‌های متضمن حوادث طبیعی و مهاجرت‌های ناشی از عوامل محیط زیستی یا تغییرات اقلیمی نیز صادق است. از سوی دیگر دولت‌ها موظف به تضمین حقوق مدنی و سیاسی در خصوص تمامی افراد تحت صلاحیت‌شان هستند؛ لذا چه در موردی که آوارگان در سرزمین کشور متبوع‌شان قرار دارند (اعم از این که جابجایی آنها ناشی از حوادث دفعی یا تغییرات تدریجی شرایط اقلیمی باشد) و چه در موردی که به واسطه عوامل محیط زیستی ناچار به فرار به فضای سرزمینی سایر کشورها می‌شوند، علی‌الاصول باید از تضمین‌ها و حمایت‌های نظام بین‌المللی حقوق بشر برخوردار شوند.

با توجه به شمول عام مقررات حقوق بشر و عدم امکان دسته‌بندی مهاجرین محیط زیستی بر مبنای عوامل و انگیزه‌هایی که باعث مهاجرت آنان شده و نقص آشکار در نظام‌های حمایتی خاص مهاجرین (با ارجاع به اسناد مربوط به حقوق پناهندگان و آوارگان داخلی)، برای طراحی چارچوب حقوقی مطلوب جهت حمایت از مهاجرین محیط زیستی باید بر حق‌های مهاجرین و تکالیف دولت‌ها در وضعیت خاص بحران‌های آب و هوایی و تغییرات اقلیمی تکیه کرد. به بیان دیگر، مفهوم «حمایت» و مقتضیات آن در چارچوب حقوق بشر (احترام به حقوق همه‌ی افراد در همه زمان‌ها)، می‌تواند خلأهای حمایتی موجود در نظام حقوقی پناهندگان و حقوق بشردوستانه را پر کند.

در مقابل، به عنوان یک اصل اساسی در نظام حقوقی بین‌المللی، دولت‌ها نیز از اختیار صلاحدیدی حاکمیتی برای کنترل مرزهای خود برخوردار هستند و می‌توانند از ورود مهاجرین به فضای سرزمینی‌شان جلوگیری کنند. در اینجا این پرسش باقی می‌ماند که آیا تعهد به عدم

www.SID.ir

Archive of SID

اعاده[1]، که یکی از مبانی حقوق مهاجرین و پناهندگان به شمار می‌رود و مطابق آن دولت‌ها نمی‌توانند اشخاص را به سرزمینی بازگردانند که حیات یا آزادی‌شان در معرض تهدید قرار دارد[2]، در خصوص مهاجرین محیط زیستی نیز قابل اعمال خواهد بود؟

در پاسخ به این پرسش و پرسش‌های مشابه، باید به عنوان یک اصل کلی در نظر داشت که چارچوب حقوقی مطلوب برای حمایت از آوارگان محیط زیستی، می‌بایست بر مبنای «رهایی از ترس» و «رهایی از نیاز»[3] طراحی شود. غایت این چارچوب حقوقی باید حمایت از حقوق و کاهش آسیب‌پذیری اشخاص متأثر از عوامل محیط زیستی باشد و ماهیت عوامل محیط زیستی و انگیزه‌ای که آنان را به مهاجرت سوق داده، صرفاً می‌تواند از حیث عملیاتی دارای اهمیت تلقی شود. مشخصاً نیازهای مهاجرینی که دفعتاً به واسطه یک حادثه محیط زیستی ناچار به جابجایی شده‌اند، متفاوت از نیازهای کسانی است که در پی تغییرات درازمدت شرایط اقلیمی تصمیم به مهاجرت گرفته‌اند و این نیازها پاسخ‌های متفاوتی را طلب می‌کنند. اما آنچه برای جامعه حقوقی اهمیت دارد، این است که رابطه مستقیمی بین «حق»، «نیاز» و «مسؤولیت» برقرار شود. در این تحلیل، دکترین مسؤولیت حمایت می‌تواند به گشودن برخی گره‌های باقیمانده در بحث حاضر کمک کند.

1. Non-refoulement.

۲اصل منع اعاده در ماده‌ی ۳۳ کنوانسیون ۱۹۵۱ در خصوص حقوق پناهندگان، ماده‌ی ۴۵ کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹)، ماده‌ی ۳ کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) و ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون مقابله با ناپدیدشدن اجباری (۲۰۰۶) مورد تصریح قرار گرفته است. دولت‌ها صریحاً این اصل را به عنوان بخشی از حقوق عرفی بین‌المللی پذیرفته، و در موقعیت‌های مختلف التزام خود را به آن اعلام کرده‌اند. مجمع عمومی نیز آن را مورد تأیید قرار داده است (نک بند چهارم قطعنامه ۵۷/۱۸۷ مجمع عمومی، مصوب ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱).

3. Freedom from Fear, Freedom from Want.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

الف- فارسی

مقاله‌ها

- بیگ‌زاده، ابراهیم، افشاری، مریم، (۱۳۹۰)، «تغییرات آب و هوایی از امنیت بین‌المللی تا امنیت انسانی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، تابستان، ویژه‌نامه شماره ۵.
- بیگ‌زاده، ابراهیم، افشاری، مریم، (۱۳۹۰)، «تغییرات آب و هوایی و پناهندگان زیست‌محیطی در حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ویژه‌نامه شماره ۶.
- کیهانلو، فاطمه (۱۳۸۶)، «مفهوم *آزار* منتهی به پناهندگی در رویه‌ی قضایی کشورهای پناهنده‌پذیر»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۳۶.

گزارش‌ها، متن قوانین، معاهدات و اسناد رسمی

- سند «سیاست‌های کلی مصوب مقام معظم رهبری در خصوص پیشگیری و کاهش خطرات ناشی از سوانح طبیعی و حوادث غیرمترقبه»، قابل دستیابی در پایگاه اینترنتی سازمان مدیریت بحران کشور به نشانی:
  http://www.ndmo.ir/Content/media/image/2016/01/2687_orig.pdf.
- قانون تشکیل سازمان مدیریت بحران کشور (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷)؛ پایگاه اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به نشانی:
  http://rc.majlis.ir/fa/law/show/134208.

ب- انگلیسی

Books

- International Organization for Migration (IOM), (2009), *Migration, Environment and Climate Change: Assessing the Evidence* (Edited by F. Laczko and C. Aghazarm), Geneva, Switzerland: IOM.
- International Organization for Migration (IOM), (2014), *IOM Outlook on Migration, Environment and Climate-Change*, Geneva, Switzerland: IOM.
- Yamatomo, L. and Esteban, M, (2014), *Atoll Island States and International Law: Climate Change Displacement and Sovereignty*¸ Heidelberg, Germany: Springer

Articles

- AVISO, (1999), "Environmental Displacement and Population Displacement",

www.SID.ir

Archive of SID

AVISO Bulletin, Vol. 2.

- Buntgen U. et al, (2011), "2500 Years of European Climate Change Variability and Human Susceptibility", *Science*, Vol. 331 No. 4.

- Hr-i1`1CIDCE (International Center for Comparative and Environmental Law), *Draft Convention on the international Status of Environmentally-displaced Persons (2nd version, 2010)*, Retrieved from: http:// www. cidce.org/ pdf/ Draft%20 Convention% 20on %20 the %20 International %20 Status%20on%2 0environmentally %20 displaced%20 persons%20 (second%20version).pdf/

- Displacement Solutions, "Climate Change Displaced Persons and Housing, Land and Property Rights: Preliminary Strategies", *Climate Change and Displacement Initiative*, at http://displacementsolutions.org/files/documents/ DS_Climate_ change_ strategies.pdf.

- Hodgkinson D., et al. (2010), "The Hour when the Ship Comes In: A Convention for Persons Displaced by Climate Change", *Monash University Law Review*, Vol. 36, No. 1.

- Mandal, R, (2005), "Protection Mechanisms Outside of the 1951 Convention (Complementary Protection)", *Legal and Protection Research Series* (PPLA/2005/02), Geneva, UNHCR (Department of International Protection) – retrieved from: http:// www. unhcr.org/ protection/ globalconsult/435df0aa2/9-protection-mechanisms-outside-1951-convention-complementary-protection.html.

- McAdam J, (2009), "Environmental Migration Governance" (Working Paper), *University of New South Wales Research Series*, retrieved from: http:// law. bepress. com/ cgi/ viewcontent. cgi? article=1143& context=unswwps-flrps09.

- McAdam, J, (2011), "Swimming against the Tide: Why a Climate Change Displacement Treaty is Not the Answer", *Journal of International Refugee Law*, Vol. 23, No. 1.

- Oliver-smith, A., and Shen, X, (eds.), (2009), *Linking Environmental Change, Migration and Social Vulnerability*, Publication Series 12, Bonn: United Nations University Institute for Environment and Human Security.

- Pachauri, R.K. and Reisinger, A, (Eds.) (2008), *Climate Change 2007: Synthesis Report*, Geneva, Switzerland: Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC) – retrieved from:https://www.ipcc.ch/publications_and_data/publications_ipcc_fourth_assessment_report_synthesis_report.htm.

- Park, S. (2011), "Climate Change and the Risk of Statelessness: the Situation of Low-lying Island States", in *Legal and Protection Policy Research Series*

www.SID.ir

Archive of SID

(PPLA/2011/04), UNHCR Department of International Protection: Geneva – retrieved from: http:// www. unhcr. org/ protection/ globalconsult/ 4df9cb0c9/ 20-climate-change-risk-statelessness-situation-low-lying-island states.html.

- Soderberg, C, (2011), "Human Rights in A Warmer World: The Case of Climate Change Displacement", Lund University Working Paper, retrieved from: http:// lup. lub. lu. se/ search/record/1774900.

- Thomas A. (2016, April 20), "Paris Climate Deal: It's Time to Get Real" [Blog Post], Retrieved from *Refugee International* Website: http:// www. refugeesinternational. org/ blog/2016/4/20/its-time-to-get-real-about-addressing-climate-displacement.

- UNHCR (2009b), "Climate Change, Natural Disasters and Human Displacement: a UNHCR Perspective", *Policy Papers* (14 August 2009), Retrieved from http://www.unhcr.org/protection/environment/4901e81a4/unhcr-policy-paper-climate-change-natural-disasters-human-displacement.html.

رویه قضایی

- Legality of the Threat of Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, ICJ Reports 1996.

- Legal Consequences of Construction of a Wall in Occupied Palestinian Territories, Advisory Opinion, ICJ Report 2004.

- Ad hoc Working Group on the Durban Platform for Enhanced Action, 2nd Session (Part Twelve), Paris, 5 December 2015, *Conclusions on Draft Paris Agreement*, Doc. No. FCCC/ADP/2015/L.6, Retrieved from: https:// documents- dds-ny. un. org/ doc/ UNDOC/ LTD/ G15/ 278/ 26/ pdf/G1527826.pdf.

- Annan, A, Kofi (2000), "We The People: The Role of the United Nations in the 21st Century", United Nations Department of Public Information, New York available at: http:// www. un.org/ en/ events/ pastevents/ pdfs/ We_The_Peoples.pdf.

- Government of Islamic Republic of Afghanistan, Ministry of Refugees and Repatriation (2013), "National Policy on Internally Displaced Persons", 25 November 2013, retrieved from: http:// morr.gov.af/Content/files/National%20 IDP %20Policy%20-%20FINAL%20-%20English(1).pdf.

- Habitat III, The New Urban Agenda (Agreed Draft, 10 September 2016), retrieved from: https:// habitat3.org/the-new-urban-agenda/.

- Internal Displacement Monitoring Center (3 June 2014), "Kenya: Too Early to Turn Page on IDPs", http:// www. internal-displacement.org/sub-saharan-

www.SID.ir

Archive of SID

africa/kenya/2014/kenya-too-early-to-turn-the-page-on-idps-more-work-is-needed.

- Lieberman A. (2016, 14 October), "Global Sea Levels Are Rising Fast, So Where Does That Leave the Cities Most at Risk?", *The Guardian*, Retrieved from: https:// www. theguardian. com/cities/2016/oct/14/global-sea-levels-rising-fast-cities-most-at-risk-flooding-un-habitat.

- Paris Agreement on Climate Change (2015), – retrieved from: _http:// unfccc. int/ files/essential_background/convention/application/pdf/english_paris_agreement.pdf.

- UN Commission on Human Rights (1998) 53rd Session, Report of Representative of the Secretary General, Mr. Francis M. Deng., on Internally Displaced Persons: *The Guiding Principles on Internal Displacement*, UN docs. E/CN. 4/ 1998/ 53/ Add.2 (11 February 1998) retrieved from: http:// undocs. org/ E/ CN.4/ 1998/53 /Add.2.

- United Nations Development Program (1994), Human Development Report, retrieved from: http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/255/hdr_1994_en_complete_nostats.pdf.

- UNFCCC, *New Data Brings New Answers to Climate Migration: Experts Set Out Latest Advances in Bonn*, (Bonn: 19 May 2016), Retrieved from: http:// newsroom.unfccc.int/unfccc-newsroom/human-mobility-and-the-paris-agreement/.

- UNHCR (2009a), "Forced Displacement in the Context of Climate Change: Challenges for States under International Law", *Submissions to the 6th Session of the Ad Hoc Working Group on Long-Term Cooperative Action under the Convention*, 20 May 2009; retrieved from:http:// www. unhcr. org/ protection/ environment/ 4a1e4d8c2/ forced- displacement- context- climate- change-challenges-states-under-international.html.

- UNHCR (2011a), "Summary of Deliberations on Climate Change and Displacement", *UNHCR Expert Meeting,* 26-28 February 2011, Italy; retrieved from: http:// www. unhcr. org/ 4da2b5e19.html.

- UNHCR (2011b), *Handbook on Procedures and Criteria for Determining Refugee Status under 1951 Convention"*, Rev. 3 (December 2011), Geneva (Switzerland): UNHCR – retrieved from: http:// www. unhcr. org/ publications/ legal/ 3d58e13b4/ handbook-procedures-criteria-determining-refugee-status-under-1951-convention.html.

www.SID.ir